



## درس خارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۱۷ مهر ۱۳۹۸

موضوع جزئی: مسئله ۱۷- جهت ثانیه: مقصود از عورت

مصادف با: ۱۰ صفر ۱۴۴۱

سال دوم

جلسه: ۱۳

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### خلاصه جلسه گذشته

در مسأله هفدهم که موضوع آن نظر به بدن محارم است، گفته شد سه جهت باید مورد بررسی قرار گیرد. جهت اول درباره حکم نظر به بدن محارم بود؛ در این باره به تفصیل بحث شد و ادله و مستندات اقوال مختلف را بیان کردیم و حق در مسأله معلوم شد.

#### جهت دوم: مقصود از عورت

همانطور که در بحث گذشته، مسأله استثناء عورت مطرح بود، اینجا هم مطرح است و نیز چون در تفسیر عورت اختلاف شده، می‌بایست در این باره بحث کنیم. طبق آنچه گفته شد و مشهور هم به آن ملتزم شده‌اند نظر به همه بدن محارم جایز است الا العورة.

#### وجوب ستر عورت و حرمت نظر به آن

استثناء عورت از جواز نظر به طور کلی از مسائل و مطالبی است که جای بحث ندارد؛ یعنی وجوب ستر عورت از ناظر محترم مما لا اشکال فیه؛ از مسائلی است که قطعی است و فی الجمله از ضروریات است، یعنی از امور بدیهیه است که شرع اجازه کشف عورت در برابر ناظر محترم را نمی‌دهد. آیات و روایات متعددی نیز بر این مطلب دلالت می‌کند؛ از جمله آیه‌ای که در جلسات گذشته مکرراً و به مناسبت‌های مختلف مورد استدلال قرار گرفت: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ»، در این آیه و آیات مشابه آن امر به حفظ فروج و ستر و پوشیده نگه داشتن عورت شده است. به طور کلی در این آیات دستور داده شده به اینکه فروج را بیوشانند از هر چیزی که ممکن است یترقب منه من الاستلذات؛ هر نوع استلذادی از فروج و عورات باید محدود شود که از جمله آنها نظر و نگاه کردن است و این مطلق است و مقید نیست. البته مواردی استثنا شده، از جمله ازواج، ما ملکت ایمانهم، طفل غیرممیز؛ اما به غیر مواردی که استثنا شده، به طور کلی این ستر واجب است.

همچنین به غیر از آیات و روایات زیادی بر این مطلب دلالت می‌کند. تفصیل این بحث در کتاب الطهارة در بخش احکام تخلی مطرح شده است. نظر به عورت هم كذلك؛ یعنی هم ستر عورت برای صاحب العورة واجب است و هم ناظر محترم حق ندارد به عورت نگاه کند. اصل این دو حکم جای بحث ندارد؛ لذا ما وارد این بخش نمی‌شویم که درباره اصل وجوب ستر عورت و لزوم اجتناب از نظر به عورت بحث کنیم.

## اقوال درباره عورت

آنچه اینجا در جهت ثانیة مورد نظر است، مسأله معنا و تفسیر عورت است؛ چون در این باره اختلاف شده که منظور از عورتی که ستر آن واجب و نظر به آن حرام است - الا آن سه گروهی که استثنا شده‌اند - چیست. دو قول در این مسأله هست.

قول اول: آن است که عورت در مورد مرد عبارت است از قُبُل و دبر. معنای دبر معلوم است که همان مقعد است؛ دبر هم بیضتان و قضیب است. در مورد زن عورت عبارت است از قُبُل و دبر؛ دیگر بیضتان و قضیب اینجا مطرح نیست و خود قُبُل و دبر طبق نظر مشهور معنای عورت است.

قول دوم: در مقابل، یک قول دیگری است مبنی بر اینکه عورت در مورد مرد عبارت است از قُبُل و دبر، و در زن عبارت است از ما بین السرة و الركبة علی الاحوط.

طبق قول اول و دوم، در مورد مرد اختلافی نیست؛ اما در مورد زن بین این دو قول اختلاف پیش می‌آید که نتیجه‌اش آن است که بنابر قول اول ستر فخذین (ران) و الیتین و شعر النابت اطراف العورة لازم نیست و در محدوده ستر واجب قرار نمی‌گیرد. پس طبق قول اول پوشاندن فخذین، الیتین و الشعر النابت اطراف العورة واجب نیست؛ لذا نظر به آن هم اشکالی ندارد، چون عورت منحصر به قبل و دبر شده است. در مورد مرد همین طور است؛ القبل عبارت است از قضیب و بیضتان، لذا پوشاندن شعر النابت اطراف العورة واجب نیست و اینها خارج از حد عورت هستند. اما طبق قول دوم، ستر ما بین السرة و الركبة علی الاحوط واجب است؛ لذا فخذین، الیتین و الشعر النابت اطراف العورة را در برمی‌گیرد و اینها هم جزء محدوده عورت محسوب می‌شوند که ستر آنها واجب است و نظر به آنها جایز نیست.

### دلیل قول دوم (ما بین السرة و الركبة)

اینجا بعضی از بزرگان از جمله مرحوم آقای خویی و مرحوم سید - البته نه در خصوص این مسأله، چون این مسأله در مواضع مختلف مطرح است - قائل‌اند به اینکه لایحوز النظر الی ما بین السرة و الركبة من المحارم من النساء. یعنی درست است که نظر و نگاه کردن به بدن زن محرم جایز است و تنها عورت استثنا شده، اما مسأله این است که عورت عبارت است از مقدار بین ناف تا زانو؛ یعنی ستر اینها واجب و نظر به اینها حرام است. طبق نظر این بزرگان نمی‌شود به این مقدار از بدن محارم نگاه کرد. این مطلب باید مورد بررسی قرار گیرد و معلوم شود که به چه دلیل چنین حرفی را زده‌اند؛ آیا حرف آنها قابل قبول هست یا نه.

عمده در این قول، روایتی از حسین بن علوان عن جعفر عن ابیه (ع) که در آن حدّ عورت بیان شده است. روایت این است: «إِذَا زَوَّجَ الرَّجُلُ أُمَّتَهُ فَلَا يَنْظُرَنَّ إِلَى عَوْرَتِهَا. وَالْعَوْرَةُ مَا بَيْنَ السُّرَّةِ وَالرُّكْبَةِ»، مهم‌ترین دلیل اینکه عورت عبارت است از ما بین السرة و الركبة، همین روایت است که در ذیل آن امام (ع) عورت را به ما بین السرة و الركبة تفسیر کرده‌اند. «ال عورة به نظر ایشان «ال» جنس است؛ می‌گویند العورة ما بین السرة و الركبة یعنی جنس عورت، نه اینکه «ال» آن، «ال» عهد باشد؛ جنس عورت عبارت است از بین ناف تا زانو. این روایت در واقع مفسر عورتی است که طبق روایات بسیاری

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۱۴۸، باب ۴۴ از ابواب نکاح العیبد و الاماء، ح ۷.

از نظر به آن منع شده است؛ ما در روایات بسیاری داریم که عورت استثنا شده و نمی‌شود به آن نگاه کرد. در آن روایات عورت تفسیر نشده و فقط گفته شده که نمی‌توان به عورت نگاه کرد، اما در این روایت عورت تفسیر شده است. لذا آن این روایت مفسر معنای عورت در روایات بسیاری است که نظر به عورت محارم را حرام دانسته‌اند. روایات تغسیل و روایات نظر را ملاحظه فرمودید که در همه آنها نسبت به محارم، عورت استثنا شده است. اینجا هم عورت را تفسیر کرده است. نتیجه آن است که به این مقدار از بدن محارم نمی‌توان نگاه کرد؛ یعنی ما بین ناف تا زانو از بدن محارم لایجوز النظر الیها. این محصل استدلال این قول است که مرحوم آقای خوئی آن را بیان فرموده است.

ایشان در ادامه تأکید می‌کند که این روایت برخلاف نظر کسانی مثل محقق همدانی که آن را ضعیف دانسته‌اند، موثق است. ظاهراً عده‌ای مثل محقق همدانی، حسین بن علوان را عامی مذهب و کسی که توثیق نشده معرفی کرده‌اند. مرحوم آقای خوئی به محقق همدانی اشکال کرده که این روایت موثق است، چون نجاشی او را توثیق کرده است. عبارت ایشان چنین است: «الحسین بن علوان الکلبی مولاهم کوفی عامی و اخوه الحسن یکنی ابا محمد ثقه»<sup>۱</sup>. اینکه تعبیر به ثقه کرده، ایشان می‌گوید ظاهر آن است که توثیق نجاشی مربوط به خود حسین است و نه برادرش که نام او حسن است؛ چون حسن کتاب ندارد و اساساً عنوان مستقلی برای او ذکر نشده، زیرا نجاشی در اینجا فقط کسانی را مطرح کرده که صاحب کتاب‌اند. دلیلی ندارد که بخواهد برادرش را که صاحب کتاب روایی نبوده ذکر کند. البته ایشان می‌فرماید ابن عقده تصریح کرده که حسن از حسین اوثق بوده، اما این أفعال التفضیل که درباره حسن به کار رفته، حداقل نشان می‌دهد که هر دو ثقه‌اند منتهی حسن از حسین اوثق است. لذا مرحوم آقای خوئی اصرار دارد بر اینکه ولو حسین بن علوان عامی مذهب است اما ثقه است، بنابراین روایت او موثق است و مشکل سندی ندارد. از نظر دلالتی هم خیلی روشن است؛ عورت را به ما بین السرة و الركبة تفسیر کرده است. این اصل استدلال ایشان است برای اینکه نظر به ما بین زانو تا ناف از بدن محارم جایز نیست؛ به قسمت‌های دیگر بدن می‌شود نگاه کرد اما به این قسمت نمی‌شود.

مرحوم آقای خوئی می‌فرماید اگر ما باشیم و این موثق، قطع پیدا می‌کنیم به عدم جواز نظر مرد به ما بین ناف تا زانوی زن محرم؛ چون سند این روایت خوب و دلالت آن روشن است. اما چون هیچ یک از اصحاب چنین چیزی نگفته و بلکه این برخلاف متسالم بین اصحاب است، ما جرأت نمی‌کنیم فتوا دهیم و احتیاط وجوبی می‌کنیم. لذا تعبیر ایشان این است: «الاحوط کذا»، احتیاط وجوبی آن است که مرد به این مقدار از بدن زن محرم نگاه نکند. البته این فقط درباره زن است، اما ایشان در مورد مرد این عقیده را ندارد. آنجا ایشان می‌گوید ما دلیلی بر منع نداریم و این حدی که در این موثق ذکر شده، اطلاقی ندارد که شامل رجال شود تا بگوییم زن هم نمی‌تواند به بین زانو تا ناف مرد محرم نگاه کند.<sup>۲</sup>

سؤال: ...

استاد: می‌گوید این عورت فقط در مورد زن است. حالا خواهیم گفت که چرا شامل مردان نمی‌شود. این روایت یک شاهدهی هم دارد که بعداً عرض خواهیم کرد.

۱. مستند العروة، کتاب الصلاة، ص ۸۲ و ۸۳.

۲. رجال نجاشی، ص ۵۲، ح ۱۱۶.

سؤال: ....

استاد: ما یک ستر صلاتی داریم که طبق آن روایات، کل بدن زن عورتی می‌شود که باید پوشانده شود.

### بحث رساله الحقوق

در سال گذشته مجموعاً حدود هفده جلسه بخشی از درس در روزهای چهارشنبه را به شرح رساله الحقوق امام سجاد اختصاص دادیم. بعد از بیان مقدماتی که لازم بود مطرح شود، در مورد جمله اول این رساله یعنی حق خداوند بر انسان مطالبی را عرض کردیم. تعبیر این بود: «فَأَمَّا حَقُّ اللَّهِ الْأَكْبَرُ فَأَنَّكَ تَعْبُدُهُ لَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً»، بزرگترین حق خداوند بر انسان این است که عبادت شود. توضیح دادیم که حقیقت عبادت به چه معناست و چرا انسان باید عبادت کند، فلسفه عبادت چیست، تا روشن شود که بزرگترین حق خداوند بر انسان این است که انسان او را عبادت کند، نه از این باب که خداوند نیاز به عبادت دارد، بلکه این نیاز در انسان است که یک موجود مطلق را پرستش و عبادت کند.

### ویژگی‌های معبود حقیقی

لکن مسأله مهمی که اینجا باید به آن توجه شود، این است که چرا خدا باید عبادت شود، چرا خدا معبود باشد؟ ما حقیقت عبادت را توضیح دادیم؛ هر عبادتی سه ضلع دارد که یک ضلع آن معبود است، یک ضلع آن عابد است و یک ضلع هم آن عملی است که به عنوان عبادت انجام می‌شود؛ اینها اضلاع سه‌گانه عبادت انسان هستند. ما حقیقت عبادت را توضیح دادیم؛ مهم نیست که این حقیقت در چه شکل و قالبی قرار گیرد. اینکه می‌گوییم مهم نیست، یعنی روح عبادت مهم است و نه شکل آن؛ اشکال عبادت را به مناسبت‌های مختلف، روزانه، سالانه، در امور مالی و غیر مالی، همه را شارع بیان کرده است. اشکال عبادت توقیفی است که باید با بیان شارع بدست آوریم. اما دو ضلع دیگر - یعنی معبود و عابد - خیلی مهم هستند. اینکه می‌فرماید حق الله الاکبر این است که عبادت شود، یعنی چون او معبود است باید عبادت شود. بعد در ادامه یک تکلیف بسیار سنگین بر عهده عابد می‌گذارد و آن اینکه باید خالصانه عبادت کند - که این را در ادامه توضیح خواهیم داد - .

پس بعد از مقدماتی که بیان شد، باید دو مطلب را در اینجا روشن کنیم؛ یکی اینکه چرا خدا معبود باشد، چرا این حق اکبر برای اوست؟ دوم اینکه انسان که می‌خواهد چنین موجودی را عبادت کند، مهم‌ترین ویژگی عابد چیست؟ اخلاص - که بعداً خواهیم گفت - اما اینکه خدا باید معبود باشد و لاغیر، این خودش یک مسأله بسیار مهم است. ضابطه معبود بودن چیست؟ چرا خدا باید عبادت شود؟ مگر خدا چه دارد؟ اینجاست که قرآن و عقل به ما ترازو و میزان و معیاری می‌دهد که معبود حقیقی را از معبود مجازی بشناسیم. در اینکه ما انسان‌ها در این دنیا عبادت و پرستش می‌کنیم بحثی نیست؛ منتهی چه چیزی را پرستش می‌کنیم؟ کثیری از انسان‌ها معبود مجازی را پرستش می‌کنند و از معبود واقعی غافل‌اند. نهایت خضوع و خشوع ما به حسب واقع در برابر امور دیگری غیر از خداست؛ لذا تعیین این ضابطه خیلی مهم است. ما باید یک میزانی داشته باشیم که معبود حقیقی را از معبود مجازی بشناسیم؛ حواسمان باشد که معبودها و خدایان دروغین را نپرستیم که آثار بسیار بدی دارد.

در قرآن به مناسبت‌های مختلف به این جهت اشاره شده که این معبود چه ویژگی‌هایی دارد. آیات قرآن در این باره بسیار زیاد است؛ شما جستجو کنید و ببینید آیاتی که با موضوع عبادت - چه عبادت معبود واقعی و چه عبادت معبود مجازی -

در قرآن مطرح شده، چقدر زیاد هستند. آن مقداری از آیات که ما با آن کار داریم، نوعاً ما را توجه می‌دهد به اینکه چرا باید خداوند متعال را عبادت کنیم. در آیات بسیاری به ما گفته شده که چون خداوند حیات جاوید دارد باید عبادت شود؛ حیات مستقل و جاوید را یک ویژگی برای خدای تعالی ذکر کرده و به همین جهت معبود واقع می‌شود.<sup>۱</sup> در بعضی از آیات مالکیت خدا نسبت به این عالم را ذکر کرده و لذا گفته او باید معبود باشد.<sup>۲</sup> در بعضی از آیات خداوند به عنوان بصیر مطلق معرفی شده است.<sup>۳</sup> در بعضی از آیات به عنوان شنوای مطلق معرفی شده است.<sup>۴</sup> در برخی از آیات به عنوان رزاق معرفی شده است.<sup>۵</sup> اینکه بقاء دارد و فناپذیر است.<sup>۶</sup> خالق بودن و اینکه مخلوق دیگری نیست؛<sup>۷</sup> اینکه قادر مطلق است و قدرت مطلق دارد؛<sup>۸</sup> اینکه واحد است.<sup>۹</sup> به طور متفرق یک سری ویژگی‌هایی را برای خدا ذکر کرده که به واسطه این ویژگی‌ها فقط فقط او می‌تواند معبود باشد و این را عقل انسان هم تأیید می‌کند. موجودی که فنا می‌پذیرد و حیات جاوید ندارد، موجودی که خالق و رازق نیست، موجودی که قدرت و احاطه و قیومیت ندارد، موجودی که بصیر و شنوا نیست، آیا صلاحیت معبود واقع شدن را دارد؟ برای همین در یک سری از آیات معبودهای مجازی را با این نشانه‌ها معرفی می‌کند؛ مثلاً می‌گوید این خدایان حتی از دفع ضرر از خودشان ناتوانند چه رسد به اینکه بخواهند به دیگران نفع برسانند؛<sup>۱۰</sup> اینکه اینها نمی‌توانند به دیگران روزی برسانند؛<sup>۱۱</sup> اینکه اینها موجوداتی فاقد حیات‌اند؛<sup>۱۲</sup> اینکه کور و نابینا هستند؛<sup>۱۳</sup> اینکه ناشنوا هستند؛<sup>۱۴</sup> اینها مخلوق هستند؛<sup>۱۵</sup> اینها به جای اینکه مالک باشند، مملوک هستند؛<sup>۱۶</sup> این معبودها جاهل‌اند و چیزی نمی‌دانند؛<sup>۱۷</sup> اهل تعقل نیستند.<sup>۱۸</sup> لذا اگر یک جستجوی اجمالی کنیم، می‌توانیم در آیات قرآن نشانه‌هایی از معبود حقیقی و ویژگی‌هایی برای معبود مجازی ببینیم. عقل ما این را می‌فهمد و درک می‌کند که موجودی که قادر نیست، ناشنوا و کور و نابیناست، مخلوق و مملوک است، اگر معبود واقع شود این یک معبود دروغین و مجازی است.

۱. البقرة: ۲۵۵؛ النحل: ۲.

۲. النحل: ۷۳.

۳. الأعراف: ۹۸.

۴. المائدة: ۷۶.

۵. النحل: ۷۳.

۶. القصص: ۸۸.

۷. البقرة: ۲۱ و ۵۴.

۸. در آیات متعددی جهات مختلفی از قدرت خداوند بیان شده است.

۹. البقرة: ۱۶۳.

۱۰. الرعد: ۱۶.

۱۱. النحل: ۷۳.

۱۲. النحل: ۲۰.

۱۳. الرعد: ۱۶.

۱۴. مریم: ۴۲.

۱۵. الأعراف: ۱۳۸.

۱۶. الأعراف: ۱۳۸.

۱۷. النحل: ۲۰.

۱۸. الزمر: ۴۳.

این یک گزارش اجمالی از آیاتی بود که در این رابطه وارد شده است. عمده این است که اگر بخواهیم مجموع این صفات و ویژگی‌های معبود واقعی را در دو - سه ویژگی تجميع کنیم و اصطلاحاً آنها را به عنوان شاخص بیان کنیم، می‌توانیم به این ویژگی‌ها اشاره کنیم: مسأله خالقیت، مسأله ربوبیت و مسأله اله. آیاتی در این زمینه وجود دارد که همه اینها را با هم جمع کرده، که نیاز به توضیح دارد و إن شاء الله در جلسه آینده بیان خواهد شد.

«والحمد لله رب العالمين»